جانباز «اعظم برزگر شویکلو»:

ماجرای آن شب هولناک در تهران

*حسن شکیب زاده

سال ۱۳۶۴ اوج تهاجم نیروهای بعثی عراق علیه ایران بود، هر روز حمله‌های هوایی در سراسر کشور جان مردم را تهدید می‌کرد. ما در تهران ساکن بودیم و پدر هم کارمند شرکت مخابرات بود و اکثراً به دلیل شغلش، برای ترمیم شبکه‌های آسیب‌دیده مخابراتی به شهرهای جنگ‌زده و مناطق جنگی اعزام می‌شد و کمتر به خانه می‌آمد. من کلاس چهارم ابتدایی بودم. روز۱۳خردادماه همان سال، درست در شرایطی که امتحانات مدارس شروع شده بود حمله هوایی عراق هم شروع شد. ماه رمضان بود و من‌هم روزه گرفته بودم و مشغول خوردن افطاری بودیم.

هواپیماهای زیادی در آسمان تهران پرواز می‌کردند که قصدشان بمباران شهر بود و در این مواقع که بعثی‌ها حمله‌ی هوایی می‌کردند، همیشه به هنگام خواب کفش‌ها و چادرهایمان را هم بالای سرمان می‌گذاشتیم. آن روز پدرم اتفاقی در خانه بود و قبل از خوابیدن گفت: «دیگر حق ندارید وقتی صدای آژیر آمد و وضعیت قرمز شد، به کوچه بروید، در خانه بمانید امنیتش بیشتر است».

پدر نماز می‌خواند و ما هم به رختخواب رفتیم. هنوز درحال خواب و بیداری بودیم که صدای شلیک گلوله‌های توپ رزمنده‌های خودمان که آن زمان در کوه‌های اطراف شهر مستقر بودند، فضای شهر را پُر کرد و به دنبال آن صدای آژیر خطر بلند شد و ما هم که فراموش کرده بودیم پدر چه توصیه‌ای به ما کردند، طبق عادت همیشگی کفش و چادر را برداشته و به کوچه فرار کردیم. کوچه غلغله بود و تمام مردم از خانه‌ها بیرون آمده و هرکس به طرفی فرار می‌کرد و مرتب هم صدای شلیک‌های توپ و تفنگ به گوش می‌رسید. تمام مردم وحشت‌زده و نگران به آسمان نگاه می‌کردند که ببینند هواپیماهای عراقی کجا را بمباران می‌کنند که با اصابت یکی از بمب‌های دشمن به سر کوچه ما، گرد و غبار و دود زیادی به هوا بلند شد و من که در کنار دیوار ایستاده بودم شئ سنگین و داغی به صورتم خورد و احساس کردم چیزی از سر و صورتم به زمین می‌ریزد. خیلی ترسیده بودم و نمی‌دانستم چه کار کنم. پدرکه نمازش تمام شده بود به دنبال ما به کوچه آمده بود. فکر کردم چیزی که احساس کرده‌ام آثار گرد و غبار برخاسته از اصابت گلوله توپ به زمین است، اما کمی که جلوتر رفتم متوجه شدم که خون تمام لباس‌هایم را قرمز کرده است. فریادزنان به دنبال پدر می‌گشتم. در میان همهمه و شلوغی کوچه، پدر را پیدا کردم و

***کوچه غلغله بود و تمام مردم از خانه‌ها بیرون آمده و هرکس به طرفی فرار می‌کرد و مرتب هم صدای شلیک‌های توپ و تفنگ به گوش می‌رسید. تمام مردم وحشت‌زده و نگران به آسمان نگاه می‌کردند که ببینند هواپیماهای عراقی کجا را بمباران می‌کنند که با اصابت یکی از بمب‌های دشمن به سر کوچه ما، گرد و غبار و دود زیادی به هوا بلند شد و من که در کنار دیوار ایستاده بودم شئ سنگین و داغی به صورتم خورد**

درحالی که درد امانم را بریده بود، به او گفتم: «از چشمم خون می‌آید.» ولی با توجه به خاموشی مطلق محل و اینکه پدر متوجه ریزش خون از سر و چشمم نشده بود، گفت: «چیزی نیست، گرد و خاک است که روی صورتت نشسته است». گفتم: «نه پدر به خدا راست می‌گویم از چشمم خون می‌آید.»

وقتی پدر اصرار زیاد مرا دید، به خانه یکی از همسایه‌ها که درِ خانه‌شان باز بود رفتیم تا در زیر نور وضعیت چشمم به خوبی دیده شود. وقتی نور چراغ‌قوه را روی صورتم

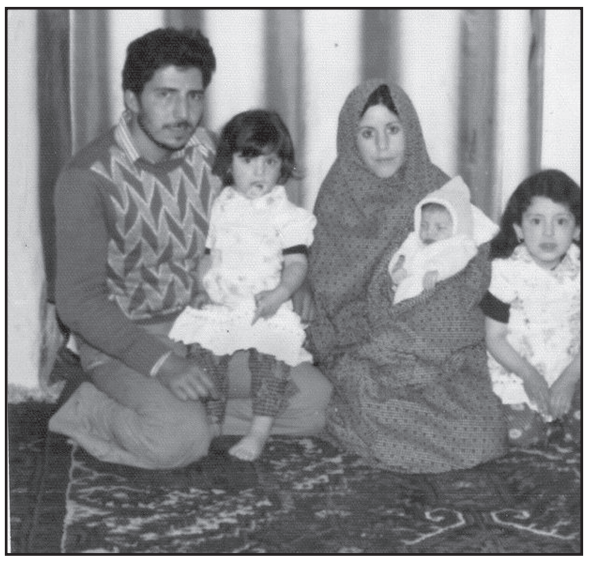

انداختند، متوجه خونی شدند که از سر و صورتم جاری بود. همراهان، به خصوص پدرم کاملاً وحشت‌زده و هراسان شدند. پدرم بلافاصله به خانه رفت و وقتی با موتورسیکلتش بازگشت مرا سوار موتور کرده و با توجه به شلوغی معابر و تاریکی تمام شهر، بدون روشن‌کردن چراغ‌های موتور، به دلیل اینکه هنوز وضعیت شهر قرمز بود، مرا به بیمارستان فیروزآبادی رساند. حالا بیمارستان هم از کوچه ما شلوغ‌تر و مملو از مردم و مجروحانی است که علاوه بر تمام تخت‌ها بر روی زمین دراز کشیده و منتظر معاینه پزشکان و کادر درمانی بیمارستان هستند. سرم را که ترکش کوچکی خورده بود پانسمان کرده، اما وقتی چشمم را معاینه کردند دیدند ترکشی به داخل آن رفته است، گفتند: «ما اینجا نمی‌توانیم کاری انجام دهیم و باید به بیمارستان فارابی بروید». آن شب و در آن شرایط حساس درحالی‌که خودرویی در شهر رفت‌و آمد نمی‌کرد و از آمبولانس هم برای انتقالم خبری نبود، چند ساعتی در بیمارستان منتظر ماندیم تا وضعیت شهر عادی شد و آمبولانس برای انتقالم به بیمارستان فارابی آمد. این بیمارستان هم مملو از مجروحان حمله هوایی بود و شدت جراحتشان به مراتب از من بدتر بود و همگی پشت در اتاق عمل و روی زمین دراز کشیده بودند تا نوبتشان برای عمل برسد.

نوبت که به من رسید، دکتر علت جراحتم را سؤال کرد و من تا آن زمان هنوز نمی‌دانستم که ترکش چیست و چه چیزی باعث خونریزی سر و چشمم شده است. دکتر پس از معاینه سطحی گفت: «ترکش به شبکه چشمت اصابت کرده و باید هر چه سریع‌تر عمل و ترکش از چشم خارج شود.» بلافاصله مرا به اتاق عمل منتقل کرده و پس از انجام عمل و خارج‌کردن ترکش از چشم چپم، پس از یک هفته بستری در بیمارستان، مرخص شده و به خانه بازگشتم. البته مدت زیادی تحت درمان بودم و پس از بازکردن پانسمان چشمم، متأسفانه جایی را نمی‌دیدم و شبکه چشمم کاملاً قرمز شده و روزبه‌روز کوچک‌تر می‌شد. پدر پس از آن مرا پیش پزشکان متخصص زیادی بُرد، اما پزشکان علاوه بر اینکه بازگرداندن بینایی چشم چپم را غیرممکن می‌دانستند، می‌گفتند: «باید چشمم را تخلیه کرده و به جای آن چشم مصنوعی بگذارند. در غیر این صورت ممکن است به چشم دیگرم نیز آسیب زده و مشکلات بیشتری برایم فراهم کند.» البته آنها این را هم می‌گفتند که تنها راهی که ممکن است جلوی آسیب‌های بعدی چشم‌هایم را بگیرد، اعزام به خارج از کشور و عمل توسط پزشکان آلمانی است. در آن سال‌ها خیلی از جانبازان که امکان عمل و بازیابی سلامتی‌شان در ایران نبود، توسط بنیاد شهید به آلمان اعزام می‌شدند. پدرم با توصیه پزشکان به بنیاد شهید مراجعه کرده و پس از

***دکتر علت جراحتم را سؤال کرد و من تا آن زمان هنوز نمی‌دانستم که ترکش چیست. پس از معاینه سطحی گفت: «ترکش به شبکه چشمت اصابت کرده و باید هر چه سریع‌تر عمل و ترکش از چشم‌ات خارج شود»**

ارسال پرونده پزشکی‌ام به کمیسیون پزشکی، اعضای کمیسیون با اعزام من به آلمان موافقت کردند.

هفتم‌دی‌ماه همان سال، یعنی پس از گذشت حدود هفت‌ماه من و پدرم توسط بنیاد شهید عازم آلمان شدیم. برای اولین‌بار بود که سوار هواپیما می‌شدیم. هواپیما که به پرواز درآمد بابا کمتر، اما من حسابی ترسیده بودم و از اینکه هواپیما به آسمان بلند شده و داخل ابرها حرکت می‌کرد، وحشت کرده بودم. سن و سال من طوری بود که چیزی از کشور آلمان نمی‌دانستم و فکر می‌کردم یک جایی مثل تهران و کمی از آن دورتر است، مثلاً رشت و بوئین‌زهرا، که گاهی به آنجا می‌رفتیم. خلاصه پس از پنج، شش ساعتی هوا تاریک شد و شب بود که هواپیما در فرودگاه نشست و ما توسط مأموران بنیاد شهید که به فرودگاه آمده بودند به محلی که «خانه ایران» نام داشت، منتقل شدیم. در آن خانه جمع زیادی از جانبازان حضور داشتند که به مراتب وضعیت جسمی و روحی‌شان از من بدتر و تحت درمان پزشکان بودند. چند روزی در آن خانه استراحت کردیم، سپس مرا به بیمارستان بردند و پس از معایناتی که پزشک مربوطه انجام داد گفت: «متأسفانه در ایران و به هنگام خارج‌کردن ترکش به شبکه چشمم آسیب وارد شده و امکان برگشت بینایی‌ام وجود ندارد، اما بایستی عمل‌هایی انجام شود که ظاهر چشم همین‌گونه که هست بماند و نیاز به تخلیه آن و استفاده از چشم مصنوعی در آینده نباشد.»

عمل من در بیمارستان به همان شکلی که پزشکان گفته بودند انجام شد و پس از چند روز بستری‌شدن در بیمارستان مرخص شده و چند روزی را هم با پدر شهر «بُن» آلمان را گشتیم و سیر کردیم و مقداری هم برای خانواده و بستگان سوغاتی خریدیم. زیبایی‌ها، رعایت بهداشت و نظافت در شهر و قانونمندی مردم در آلمان برایم خیلی جالب بود. اگرچه در آن سن‌وسال خیلی چیزها را متوجه نمی‌شدم، اما در مجموع آنجا را به جهات مختلف خیلی متمایزتر از کشور خودمان دیدم.

پس از سی‌وپنج روز اقامت در آلمان، دوباره با هواپیما عازم ایران شدیم. وقتی مادر را دیدم، انگار تمام دنیا را به من داده بودند. خودم را رها کردم در آغوش مادر، به طوری که اشک‌هایمان درهم آمیخته و دل‌هایمان به ادامه زندگی و در پناه هم گرم‌تر و امیدوارتر شده بود.

مادرانه

مولود بیگم خضری، مادر شهید پرویز لشگری:

او که می‌رفت، انگار من هم می‌رفتم!

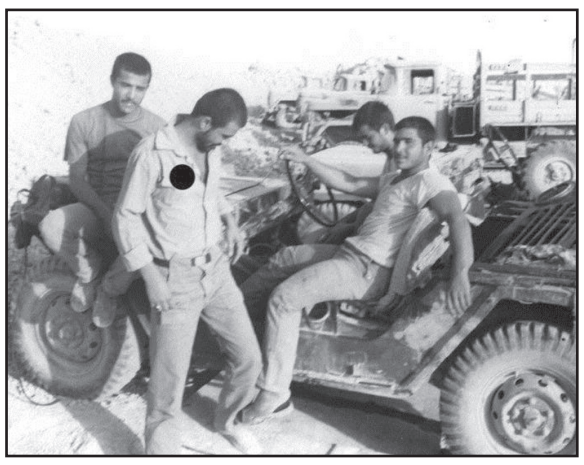

آخرین بار که می‌خواست به جبهه اعزام شود رفت حمام که دوش بگیرد، وقتی از حمام آمد، بدون اینکه متوجه حرفم باشم، گفتم: غسل شهادت هم کردی؟ وای کاش زبانم لال می‌شد و این حرف را نمی‌گفتم.

زمان رفتنش که رسید با پرویز توی خانه خداحافظی کردیم و او نگذاشت که من تا محل اعزامش سپاه پاسداران، برای بدرقه‌اش بروم. با من روبوسی هم نکرد؛ ولی چند قدمی که رفت، دوباره برگشت و با من دیده بوسی کرد و خداحافظی، درحالی که انگار زبان من قفل شده بود، در آن دقایق میخواستم از ته دل بگویم نرو. و یا اینکه من دل نگرانم. اما هیچ نگفتم، یعنی نمی‌توانستم که چیزی بگویم.

برای بار دوم که خداحافظی کرد، اصلا پشت سرش را نگاه کرد، حتی آب پاشیدنم را به دنبالش!

او که داشت می‌رفت، انگار من هم دارم به دنبالش می‌روم. ولی او رفته بود و من جامانده بودم.

غروب یکی از روزهای زمستان بود که در زدند و پدرش رفت؛ چند لحظه‌ای نگذشته بود که او متفاوت از رفتنش بازگشت، درحالی که به هم ریخته بود.

***شهید پرویز لشگری، بیست و پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ در شهر قزوین به دنیا آمد. راننده بود و از سوی بسیج در جبهه حضور یافت. سی‌ام دی‌ماه سال ۱۳۶۲، با سمت مسئول واحد تدارکات در پل کرخه به شهادت رسید.**

***حسن شکیب‌زاده**

آگهی تحدید حدود اختصاصی

نظر به اینکه عملیات تحدیدی ششدانگ یک قطعه نخلستان و زمین مزروعی مشهور پاکوره و محمد علی چی تحت پلاک ۶۴ فرعی از ۵۶۶- اصلی قطعه۲ بخش ۵ واقع در میناب قریه کردر بنام آقای حسین ذاکری نیائی فرزند عباس و محمد ملاحی فرزند درویش مشاعا بالسویه که منجر به تحدید حدود منفی گردیده لذا طبق تقاضای کتبی مالک در خواست تحدید حدود اختصاصی نموده ؛تحدید حدود اختصاصی به استناد تبصره ۴و۵ماده ۱۴۸اصلاحی قانون ثبت درتاریخ ۱۴۰۲/۰۳/۱۶ ساعت ۹الی ۱۱ صبح در محل شروع بعمل خواهد آمد اینک به موجب این آگهی از متقاضی و کلیه صاحبان املاک مجاور طبق ماده ۱۴ قانون ثبت دعوت میشودکه در وقت مقرردر محل حضور بهم رسانند واخواهی مجاورین نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی طبق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود تا ۳۰روز پذیرفته خواهد شد.
م/الف ۲۱۲۶
تاریخ انتشار:۱۴۰۲/۰۲/۱۹
عقیل قاسمی ـ رئیس اداره ثبت اسناد واملاک میناب

آگهی دعوت از مجاورین و سایر مالکین مشاعی پلاک ۷۹۲ فرعی از ۲۰ اصلی بخش سه کاشمر

بدینوسیله به مالکین پلاکهای ۷۳۷ فرعی و ۸۵۶ فرعی و ۷۳۸ فرعی از ۲۰ اصلی بخش سه کاشمر ابلاغ می گردد با توجه به اینکه وقت تعیین متراژ و مساحت پلاک ۷۹۲ فرعی از ۲۰ اصلی سه کاشمر مورد تقاضای آقای حسین قربانی و غیره که در مجاورت ملک شما می باشد در روز شنبه مورخه ۱۴۰۲/۰۲/۲۳ ساعت ۱۰ صبح تعیین گردیده و در محل انجام خواهد شد چنانچه در مورد حدود و حقوق ارتفاقی ملک مزبور حقی برای خود قائل هستید و یا اختلافی با مجاور مزبور دارید میتوانید در روز و ساعت مقرر در محل وقوع ملک واقع در کاشمر بلوار فروتقه امام رضا ۱۲ کوچه اول حاضر گردیده و برابر کد ۹۱۴ مجموعه بخشنامه های ثبتی مطالب خود را اظهار دارید بدیهی است در صورت عدم حضور عملیات ثبتی برابر مقررات ادامه می‌یابد. م_الف ۵۰
احمد جهانگیر_ رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر

آگهی اصلاحی شرکت سهامی خاص فن آوری موج خاور به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۳۸۸۶۰ و به شماره ثبت ۱۷۱۴۳۳

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد پیرو آگهی به شماره مکانیزه ۱۴۰۱۳۰۴۰۰۹۰۱۰۸۹۷۹۴ مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۱۱ آقای هادی شفیعی نیک آبادی به کد ملی ۰۰۷۵۸۲۴۸۴۱ به سمت عضو علی البدل هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۲ انتخاب گردیده اند
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۴۹۳۴۷۸)

دانشنامه پایان تحصیلات دوره کارشناسی اینجانب سیده طاهره حسینی خمامی فرزند سید مهدی دارای شماره شناسنامه ۶۵۴ و کد ملی ۵۱۸۹۸۹۹۵۴۳ صادره از رشت در مقطع کارشناسی رشته تحصیلی مترجمی زبان انگلیسی صادره از واحد دانشگاهی رشت مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت ارسال نمایید. خمام

سند کمپانی سواری پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۲ به شماره پلاک ۷۲۶ن۲۴ایران۸۲ به شماره موتور ۱۰FSF۹۴۳۸۰۴۶۸ به شماره شاسی ۸۲۶۲۲۱۰۲۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

خوانندگان عزیز می‌توانند برای ارائه نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود از طریق شماره تلفن ۷۷۶۴۴۴۰۹ با روابط عمومی روزنامه جمهوری اسلامی تماس حاصل نمایند

اینجانب شهاب اشکیود مالک خودرو سواری پژو ۴۰۵ جی‌ال‌ایکس‌آی ۸/۱ به شماره شهربانی ۷۲-۷۷۵م۹۸ به شماره موتور ۱۲۴۸۷۰۴۴۶۲۴ به شماره شاسی NAAM۰۱CA۴۸E۳۶۲۶۸۱ بعلت فقدان اسناد فروش، تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور دارد. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد، ظرف مدت ده روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران‌خودرو واقع در پیکانشهر، ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. (مریوان)

آگهی مفقودی
مجوز حمل سلاح و مهمات شکاری به شماره سریال ۲۸۵۱۷۸۹ نوع سلاح ساچمه‌زنی تکلول نیمه‌خودکار ساخت روسیه کالیبر ۱۲ شماره سلاح ۰۸۱۵۳۶۱۸۱۴ بنام مهدی عدالت به شماره ملی ۱۹۵۰۷۳۳۱۵۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.
ماهشهر

سند کمپانی سواری پژو ۴۰۵ مدل ۷۲ پلاک ۳۳۴هـ۲۸ایران۶۱ شماره شاسی ۷۲۳۰۳۶۷۷ شماره موتور ۲۵۱۷۲۱۲۷۵۴ بنام امیر مریدی فرزند محمدکریم مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. بانه

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو ام وی ام x۳۳ مدل ۱۳۹۰ شماره شاسی MVM۴۸۴FAFA۰۰۰۵۹۳ شماره موتور NATGAXK۵۹۱۰۰۰۷۴۳ پلاک ۳۶_۶۳۵ ق ۷۴ به نام میترا محمدیان مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. کاشمر

آگهی مفقودی
برگ سبز و سند کمپانی خودرو پراید مدل ۱۳۸۹ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۵۵۶۹۱۹ شماره موتور ۳۶۷۶۴۷۷ پلاک ۳۶_۴۵۱ق ۶۷ به نام جواد محمدی کسرینه مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.
کاشمر

سند کمپانی خام موتور سیکلت شاهین موتور قم مدل ۱۴۰۰ به شماره پلاک شرکتی ۹۸۶۹۹/۱۴۳ به شماره موتور ۰۲۰۰NC۵۰۱۱۰۴۴ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. سرابله

سند و برگ سبز موتور سیکلت تلاش مدل ۱۳۹۵ به رنگ‌قرمز و شماره پلاک ۴۱۲۸۸-۸۳۹ و شماره موتور ۱۱۵۶۳۷۵ و شماره شاسی ۹۵۲۲۲۳۳ بنام مصطفی زائرپور تمبکی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

دفترچه تراکتور تیپ ۲۸۵ به رنگ قرمز مدل ۸۸ شماره H۰۴۲۵۶A۱ شماره موتور LFW۰V۰۳۸V شماره شاسی H۰۵۹۸۲ مفقود و از اعتبار ساقط می‌باشد.
کازرون امالی

سند سواری پژو ۴۰۵جی ال ایکس ۱۸۰۰ای مدل ۸۲رنگ یشمی متالیک شماره موتور ۱۲۴۸۲۰۳۰۱۵۰ شماره شاسی ۸۲۰۵۱۴۸۶ پلاک انتظامی ۴۳۵ب۴۵ایران ۴۸ به نام احمد غریبی مفقود و از اعتبار ساقط می‌باشد.
کازرون امالی

برگ سبز سندکارت کارت بیمه کارت سوخت سواری پراید به رنگ سفید ۱۴۱مدل ۸۸ شماره موتور M۱۳۳۰۱۱۸۱۲ شماره شاسی S۱۴۸۲۲۸۸۲۹۶۷۰ مفقود و از اعتبار ساقط می‌باشد.
کازرون امالی

برگ سبز کارت وانت پیکان تیپ ۱۶۰۰ رنگ سفید شماره موتور ۱۱۲۸۳۰۴۰۲۹۲ شماره شاسی ۰۰۸۳۹۰۶۲۹۴ پلاک انتظامی ۷۱۱ص۱۱ایران ۵۸ به نام محمدرضا حسینی مفقود و از اعتبار ساقط می‌باشد.
کازرون امالی

مفقود شده
برگ سبز تراکتور کشاورزی ITM تیپ ۴۷۵ با شماره موتور MT۴A۲W۰۸۳۰C و شماره شاسی N۳HKTAD۲CEEP۲۰۹۳۳ باپلاک انتظامی ۱۲ ۱۸۶ک۱۵ با مالکیت حسن بهرآبادی مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است. جوین

کارت و سند و برگ سبز خودرو پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۹ و شماره ۵۴-۲۱۴س۴۷ و شماره ۱۲۴۸۹۰۲۴۲۵۶ و شماره شاسی NAAM۰۱CA۴AR۵۱۱۷۵۲ بنام حسین شمسی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اصل سند برگ سبز و کارت مربوط به سواری پژو ۲۰۷ پاناما را به شماره پلاک ۹۶۶س۴۳ایران ۴۱ و شماره شاسی NAAR۰۳FEYNJ و شماره موتور NJ۳۵۷۵۲۲ مربوط به اینجانب سیامک گراوند مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. ک

قرارداد واگذاری موقت زمین روستایی قطعه ۵۷ بنام خلیل مرحمتی فرزند تقی به شماره ملی ۳۴۲۱۹۷۵۲۴۸ به نشانی روستای دهو مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری سایپا ۱۱۱EX مدل ۱۳۹۲ به شماره انتظامی ایران ۶۴-۱۶۳ ب ۴۶ و شماره موتور ۴۸۸۴۵۰۶ و شماره شاسی NAS۴۳۱۱۰۰D۵۷۴۱۱۸۷ بنام اعظم طلائی اردکانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. اردکان

برگ سبز و سند کمپانی و کارت خودرو سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۴ به شماره انتظامی ایران ۸۴-۲۵۶ ب ۲۹ و شماره موتور ۱۲۴۸۴۰۹۸۵۵۷ و شماره شاسی ۱۴۲۳۶۱۵۴ بنام عبدالحمید دولتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. یزد

سند کارخانه اتومبیل سواری پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۸ به رنگ سفید-روغنی به شماره انتظامی ۴۸-۱۱ه۶۶ شماره شاسی NAAP۰۳ED۷AJ۰۹۷۵۲۳ و شماره موتور ۱۴۱۸۸۰۶۲۵۲۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ب)

مجوز حمل سلاح شکاری ساچمه‌زنی تک لول مدل کوسه کالیبر ۱۲ ساخت روسیه به شناسه ۰۰۰۱۲۴۸۴۰۷۲ متعلق به مهدی زارعی فرزند احمد بشماره ملی ۳۵۴۹۲۰۶۷۶۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

گواهینامه موقت پایان تحصیلات اینجانب خضر بخشی فرزند غلامرضا به شماره شناسنامه ۲۱ صادره از تنگستان در مقطع کارشناسی ناپیوسته رشته مهندسی فناوری صنایع شیمیایی صادره از واحد دانشگاهی آزاد تنگستان با شماره ۲۷۴۴۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنگستان ارسال نماید.

سند مالکیت (برگ سبز) اتومبیل سواری هیوندای جنسیس مدل ۲۰۱۱ به رنگ سفید صدفی به شماره انتظامی ۴۸-۸۱د۸۲۱ شماره شاسی NMHGC۴۱E۲BU۰۹۸۸۹۷ و شماره موتور G۶DAAS۵۴۸۳۰۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (خورموج)

آگهی مفقودی
سند کمپانی و برگ سبز سواری پیکان مدل ۱۳۸۰ به شماره انتظامی ۱۲۷ ص ۳۱ ایران- ۶۷ شماره موتور ۱۱۱۲۸۵۹۰۳۳ و شماره شاسی ۸۰۴۶۰۴۰۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. (زرین شهر)

آگهی مفقودی
برگ سبز، سند کمپانی، و کارت موتور مربوط به موتور سیکلت ۱۲۵ شباب CDI مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۴۴۹۵۶- ایران ۶۱۸ شماره موتور ۱۵۷FMISB۲۰۰۶۳۴۴ و شماره شاسی N۱U***۱۲۵S۸۸۰۲۵۶۹ بنام مهدی نصر آزادانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. (اصفهان)

برگ سبز و سند کمپانی موتور سیکلت بوکسر رنگ آبی مدل ۱۳۹۵ به شماره پلاک ۵۱۳۶۹ ایران ۱۳۱ و شماره موتور PFMBFE۲۰۸۰۱ و شماره شاسی N۵P***۱۵۰R۹۵۲۶۱۹۶ به نام جواد احمدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

(آگهی مفقودی)
کارت خودرو سواری ام‌وی‌ام هاچ‌بک تیپ X۲۲مدل ۱۴۰۱ به‌رنگ‌سفیدروغنی‌شماره انتظامی ۲۴-۷۲۹ب۵۷ شماره موتور MVMD۴G۱۵BYN۰۰۶۸۴۶ شماره شاسی NATFBAASXN۱۰۰۶۶۲۰ بنام سیدمهدی صفوی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. ماهشهر

(آگهی مفقودی)
برگ سبز خودرو سواری پراید مدل ۱۳۸۲ به رنگ سفید شیری شماره انتظامی ۲۴-۱۹۶ب۴۹ شماره موتور ۰۰۴۳۷۹۸۲ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۲۹۰۳۶۱۷ بنام حسین دیباپور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. ماهشهر

(آگهی مفقودی)
برگ سبز خودرو سواری پژو ۲۰۶ هاچ‌بک مدل ۱۳۸۸ به رنگ مشکی متالیک شماره انتظامی ۱۴-۶۱۹و۲۹ شماره موتور ۱۴۱۸۸۰۱۸۷۲۳ شماره شاسی NAAP۰۳EDX۹J۰۵۷۳۲۱ بنام مسعود خطیب مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. ماهشهر

سند مالکیت (برگ سبز) خودرو سواری پژوپارس مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۴۶۵ل۶۴ایران۲۸ به شماره موتور ۱۲۴۸۸۱۳۱۲۷۲ و شماره شاسی NAAN۰۱CA۵۹E۶۵۵۸۵۲ بنام اینجانب علی رسولی جوکار مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. ملایر

سند مالکیت (برگ سبز) خودرو هاچ‌بک کوییک مدل ۱۴۰۱ به شماره انتظامی ۹۳ه۵۷۲ایران۱۹ به شماره موتور M۱۵/۹۸۴۸۷۴۹ و شماره شاسی NAS۸۴۱۱۰۰N۳۴۵۴۱۶۵ بنام اینجانب هژیر ولدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. ملایر

کلیه اسناد خودروی زانتیا ۲۰۰۰ مدل ۱۳۸۵ برنگ نوک‌مدادی به شماره شهربانی ۸۲-۲۴۷هـ۲۳ و به شماره موتور ۳۰۰۵۵۵۱ و شماره شاسی S۱۵۱۲۲۸۴۱۳۵۵۷۹ متعلق به خانم ساره یوسفی رباطی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ساری)

سند کارخانه و سند مالکیت (برگ سبز) اتومبیل سواری سایپا ۱۱۱ مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۴۸-۹۸۸س۴۹ شماره شاسی NAS۴۳۱۱۰۰K۱۰۵۹۰۱۴ و شماره موتور M۱۳/۶۲۷۹۹۲۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ب)

سند مالکیت (برگ سبز) اتومبیل سواری پراید مدل ۱۳۸۱ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۴۸-۵۵۴ب۴۲ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۱۸۶۸۴۲۰ و شماره موتور ۰۰۴۰۳۱۳۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ب)

برگ سبز، سندکمپانی و کارت خودرو جک جی ۵ مدل ۹۳ به شماره انتظامی ۷۷۴ ج ۴۶ ایران ۴۷ به شماره موتور ۴G۹۳۰۰AE۰۰۷۶۷۶ و شماره شاسی NAKNG۷۲۴۱EB۱۰۴۷۶۳ متعلق به علی آقازیارتی فراهانی به کد ملی ۰۵۳۰۷۳۷۵۹۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. اراک

برگ سبز (شناسنامه) مالکیت خودرو سواری هاچ بک سایپا ۱۱۱SE مدل ۱۳۹۵ به شماره انتظامی ۹۳ - ۳۸۱ ص ۲۴ به شماره موتور M۱۳/۵۵۹۳۲۰۳ و شماره شاسی NAS۴۳۱۱۰۰G۵۸۶۳۰۳۱ بنام فرنوش گوهری پور فرد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است./. سیرجان

فقدان سند
برگ سبز موتورسیکلت تیزتک کار مدل ۸۴ بشماره پلاک ۶۳۲۵۸ - ایران ۳۹۵ همچنین شماره موتور ۱۳۰۱۲۷۵۴ و شماره تنه ۸۴۲۰۸۵۹ بنام ابوالفضل قنبری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (بناب)

فقدان مدرک تحصیلی (نوبت دوم)
مدرک فارغ التحصیلی موقت اینجانب علی بابایی فرزند گلاب به شماره شناسنامه ۱۶۸۰۱۷۲۲۳۹ صادره از بناب در مقطع کارشناسی رشته مدیریت دولتی صادره از واحد دانشگاهی آزاد بناب با شماره - مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب به نشانی خیابان امام، بلوار لاله، مجتمع دانشگاه آزاد اسلامی بناب ارسال نمایند. (بناب)

برگ سبز. سواری پراید صبا مدل ۸۸ رنگ سفید شماره موتور ۳۱۱۷۳۹۱ شماره شاسی F۱۴۱۲۲۸۸۳۳۱۵۱۷ پلاک انتظامی ۳۷۳س۱۷ایران ۴۸ به نام محمدرضا نظری مفقود و از اعتبار ساقط می‌باشد. کازرون امالی

سند مالکیت اتومبیل پیکان تیپ ۱۶۰۰ مدل ۱۳۷۵ رنگ سفید یخچالی روغنی به شماره انتظامی ۳۲۵ م ۲۸ - ایران ۵۶ شماره موتور ۱۱۲۷۵۰۶۳۴۵ شماره شاسی ۷۵۵۰۴۱۴۶ بنام خیرالانسا آتش دامن مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. سیاهکل

برگ سبز خودرو مزدا مدل ۱۳۶۴ به شماره انتظامی ۴۷۱ ن ۱۶ _ ایران ۵۶ شماره بدنه ۶۴۶۶۲۲۲ و شماره موتور ۰۷۸۲۴۳ بنام حسن اسدی پارگامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. رضوانشهر